یژوهش زنان، دوره۴، شماره ۱و۲، بهار و تابستان ۱۳۸۵: ۱۷۹–۱۵۹

خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی منصوره اعظم آزاده*راضیه دهقان فرد**

چکیده: پژوهشهایی که تاکنون در زمینه خشونت علیه زنان انجام گرفته به این واقعیت که خشونت خانگی از اختلال در تعاملات سالم اجتماعی و خانوادگی و عدم دسترسی به منابع با ارزش نتیجه میشود کمتر توجه نمودهاند. بنابراین در این مقاله سعی میشود علاوه بر توجه به عواملی همچون شکل روابط در خانواده جهتیاب، شیوه جامعه پذیری نقشهای جنسیتی در خانواده جهتیاب و سرمایهها و منابع قابل دسترس زنان، پدیده خشونت علیه زنان از زاویه نوع روابط حاکم میان همسران نیز بررسی شود. برای شناسایی مؤلفههای ذکر شده از نظریههای یادگیری اجتماعی، منابع، جامعه پذیری جنسیت، اثرات تعامل و نظریه کنش متقابل استفاده شده است. روش این مطالعه، پیمایش است پذیری جنسیت، اثرات تعامل و نظریه کنش متقابل استفاده شده است. روش این مطالعه، پیمایش است می باشند بدست آمده است. تکنیک نمونه گیری مورد استفاده نمونهگیری طبقهای چند مرحلهای توأم با نمونهگیری احتمالی متناسب با حجم خوشه میباشد. یافتهها نشان میدهند نوع روابط در خانواده دارای نقش اساسی در تعین میزان خشونت علیه زنان میباشد. همچنین بین شیوه جامعهپذیری نقشهای جنسیتی، سرمایهها و منابع در دسترس زنان و شکل روابط در خانواده جهتیاب با خشونت نقشهای جنسیتی، سرمایهها و منابع در دسترس زنان و شکل روابط کفتمانی و درآمد ماهانه بهتریب بهعنوان مهمترین تبیین کنندههای خشونت علیه زنان معرفی شده و ضریب تعینی برابر با ۱۷۷۷، را برای بهعنوان مهمترین تبیین کنندههای خشونت علیه زنان بعرفی شده و ضریب تعینی برابر با ۲۷۷۱، را برای

واژهای کلیدی: جامعه پذیری جنسیتی، خشونت علیه زنان، روابط خانوادگی، منابع ارزشمند اجتماعی.

maazadeh@yahoo.com

^{*}استادیار دانشگاه الزهرا

^{**}كارشناسى ارشد جامعه شناسى از دانشكده علوم اجتماعى و اقتصاد دانشگاه الزهراء

مقدمه و طرح مسئله

خانواده کوچکترین واحد اجتماعی، اما مهمترین واحد اثر بخش حمایتی و تربیتی است. نیاز افراد به قرار و آرامش ایجاب مینماید که در خانواده رابطهای مبتنی بر عاطفه و عقل آنگونه که احساس امنیت، اطمینان، سلامت، حمایت و رضایت را برای طرفین به ارمغان آورد شکل گیرد. نقش سازنده زن در ایجاد پیوندهای اخلاقی و عاطفی اعضای خانواده غیر قابل انکار است اما این هدف جز با ایجاد محیطی آرام، مطمئن و بهدور از خشونت برای همه افراد خانواده میسر نمی شود. امروزه شواهد بسیاری حاکی از اختلال در روابط خانوادگی و خشونت ناشی از آن می باشد.

همچنین خانواده آیینه تمام نمای جامعه است و از آن تأثیر پذیرفته و بر آن تأثیر میگذارد و اگر روح حاکم بر جامعه مبتنی بر بیعدالتی باشد خانواده نیز از آن مبرا نخواهد بود. با این وجود بهرغم ارتباط متقابل بین حوزه عمومی(جامعه) و حوزه خصوصی (حریم خانواده)، میزان و نوع خشونت در خانوادهها متفاوت بوده و بر اساس روابط درون خانواده، منابع در دسترس زن یا شوهر و عواملی از این نوع قابل تغییر میباشد. این مقاله درصدد یافتن پاسخی برای این پرسش است که با فرض تشابه وضعیت جامعه برای انواع خانوادهها، چگونه این واحدهای اجتماعی با روابط و سرمایههای گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و با پیشینهها و زمینههای جامعه پذیری و یادگیری گوناگون، خشونت علیه زنان را تجربه می کنند؟

هنگامی که از نهاد خانواده صحبت بهمیان می آید، بلافاصله در ذهن، صمیمیت، عشق و علاقه تداعی می شود. وجود ثبات، استحکام و برقراری نظم در این نهاد منوط به داشتن روابط گرم اعضای خانواده با یکدیگر است ولی آنچه از بین برنده این فضا است تضاد و کشمکش و درگیری است که تصویر آرام خانه و امنیت آن را در هم می شکند. خشونت خانگی ابزاری برای تثبیت قدرت و سلطهجویی است که نه تنها آرامش و امنیت خانواده، بلکه اعتبار و کرامت انسانی را خدشهدار می سازد.

خشونت خانوادگی بهخصوص خشونت علیه زنان پدیده جدیدی نیست اما توجه به آن بهعنوان مسالهای اجتماعی به دوران جدید برمیگردد. آمار و اطلاعات استخراج شده از مطالعات گوناگون نشان میدهد که خشونت علیه زنان مسالهای جهانی است و در اغلب جوامع قابل مشاهده است. در ایران متأسفانه آمار دقیقی از پدیده همسر آزاری وجود ندارد. اما فقدان آمار نمی تواند دلیل موجهی بر نادیده گرفتن آن باشد. صرف نظر از چگونگی برداشت و پذیرش و یا رد خشونت خانگی از طرف افراد، مشاهدات تجربی و شواهد ظاهری

حاکی از وجود گسترده انواع آن درخانوادههای ایرانی است (سام گیس، ۱۳۷۷ :۵، فروغان،۱۳۸۰ :۷، مجوزی،۱۳۸۱: ۶).

این پژوهش سعی دارد از زاویه منابع در دسترس زنان و از دریچه نوع روابط حاکم در خانواده بهبررسی عوامل رابطهای و سرمایههای بالقوه زنان در رابطه با خشونت در حوزه خانواده و بهطور دقیق تر خشونت علیه زنان و یا همسر آزاری بپردازد. نظریات گوناگون و شواهد تجربی در این حوزه نشان میدهد که عوامل خطرساز به لحاظ یادگیری و جامعه پذیری جنسیتی در خانواده مبداء (جهتیاب) و کسب سرمایههای اقتصادی و فرهنگی برای زنان از طریق عوامل رابطهای مانند روابط هماهنگی، همکاری، همفکری، همدلی، گفتمانی در خانواده مقصد در شکل گیری انواع و میزان خشونت علیه زنان نقش ایفا می کنند.

از این رو این مقاله به بررسی رابطه بین جامعه پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط درون خانواده و میزان شدت و اشکال گوناگون خشونت علیه زنان در خانواده های تهرانی می پردازد.

چارچوب نظری

پدیده خشونت علیه زنان دارای ماهیت چند بعدی است و باید آن را به مدد نظریههای گوناگون که هر کدام در قالب رویکرد متفاوتی قابل بحث میباشد بررسی نمود.

از جمله این نظریهها نظریه یادگیری اجتماعی است که «باندورا» در دهه ۱۹۹۰ مطرح کرد. به اعتقاد وی فرزندان از طریق والدین خود خشنبودن را میآموزند. مشاهده و تجربه بدرفتاری از ناحیه والدین در دوران کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه آمیز توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن میشود (فوروارد، ۱۳۷۷: ۱۷۷۷) بویژه مطالعات تایید کرده است که میزان خشونت در خانوادههای گسسته (بهویژه خانوادههای از هم گسسته شده در اثر جدایی یا طلاق) بالاتر از خانوادههای سالم میباشد (گود، ۱۹۸۹: ۱۶۲–۱۶۶).

براساس نظریه جامعهپذیری جنسیت، فرایند جامعهپذیری گرایشها و هویت جنسیتی را در خانواده درونی کرده و آن را به فرزندان انتقال میدهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن میشود. چرا که معمولاً از زنان تصویر آرام، مطیع، منفعل، عاطفی و وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم ترسیم مینماید و در چنین شرایطی زنان نقش جنسیتی سنتی مطیعبودن و در مقابل مردان نقش سلطهگرای مردانه را میپذیرند (شفر، ۱۹۹۲: ۹۸ و ۳۲۷). بنابراین فرد در فراینده جامعهپذیری در خانواده و تحت تأثیر روابط درون خانوادگی روحیه استبدادی و یا روحیه دموکراتیک کسب می کند.

متفکر دیگر ویلیام گود است که در مورد خشونت خانوادگی نظریه منابع را مطرح کرد. برپایه این نظریه نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظامی اقتداری است و هرکس به منابع مهم خانواده (مانند شغل، تحصیلات، درآمد، مهارت و اطلاعات) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد می تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد و تصمیم گیریهای مهم با اوست (اعزازی ، ۱۳۸۰: ۸۱). براساس این ایده پژوهشهای تجربی در ایران نشان داده است که افزایش منابع قدرت مهم ترین عامل برای مقابله با خشونت مردان در خانواده است (درویش پور، ۱۳۷۸: ۵۴۱) چراکه زنان در بسیاری از اوقات به دلیل فقدان منابع قدرت از جمله منابع مالی مجبور به تفویض اقتدار به مرد و پذیرش وضعیت اقتدار آمیز و رفتار خشونت آمیز مردان می شوند.

فمینیستها نیز معتقدند که چگونگی توزیع منابع مالی در خانواده بستگی به روابط قدرت میان زن و شوهر دارد و روابط قدرت به این امر برمی گردد که چه کسی حق تصمیم گیری دارد که چگونه و کجا پول خانواده صرف شود (آبوت و والاس، ۱۳۷۶: ۱۵۸–۱۵۷). بر اساس رویکرد فمینیستی روابط دو جنس اساساً رابطه قدرت است. رابطهای که در آن مرد از همسر خود سوء استفاده فیزیکی، کلامی یا روان شناختی کرده و با به کارگیری خشونت، قدرت و سلطه خود را تداوم می بخشد. بدین ترتیب خاتمه دادن به همسر آزاری مستلزم تجدید ساختار رابطه قدرت بین زن و مرد در جامعه است (شمس اسفند آباد و امامی پور، ۱۳۸۲: ۱۳۸۸؛ البته امروزه تا حدی اشتغال و به طور کلی استقلال مالی (سرمایه اقتصادی) و تحصیلات (سرمایه فرهنگی) زنان توازن سنتی قدرت را در خانوادهها به نفع آنان تغییر داده است.

الیزابت بات بهنوعی دیگر از روابط متقابل بین همسران در خانوادهها اشاره می کند. وی دو الگوی متفاوت از روابط خانوادگی را معرفی می نماید. الگوی اول را مناسبات تفکیکی نقشهای زناشویی نامگذاری می کند. این الگو روابطی را توضیح می دهد که در آن زن و شوهر قائل به تفاوت واضحی در وظایف خود می باشند و نقشهای خانوادگی را به دقت تفکیک کرده و منافع، علایق و فعالیتهای جداگانهای دارند. از الگوی دوم با عنوان مناسبات مربوط به نقشهای مشترک نام می برد. که نقطه مقابل نظریه تفکیک نقشهای پارسونز می باشد. در این نوع از مناسبات زن و شوهر در اکثر فعالیتها با هم همکاری و همفکری داشته و تضاد منافع و علایقشان در حداقل است. نظریه بات مشخصاً به شبکه روابط خانوادگی و اجتماعی خانواده اشاره دارد و بدین نتیجه می رسد که در خانوادههایی که تقسیم وظایف در آنها سنتی است، شبکه

روابط اجتماعی به صورت متصل و محدود ظاهر می شود اما زن و شوهری که به صورت مشارکتی زندگی می کنند دارای شبکه اجتماعی پراکنده بوده و در این حالت خشونت به حداقل می رسد (روی، ۱۳۷۲: ۲۳ و ۲۱). به لحاظ تحلیلی چلبی در سطوح مختلف اجتماعی روابط تعاملی را دارای دو وجه می داند. یکی وجه ابزاری و دیگری اظهاری. سنخ عالی با وجه ابزاری، نوعی مبادله سرد است. خصلت اینگونه تعاملات، تصادفی و مشروط بودن آن است و به تنهایی نمی توانند دوام بیاورند. اما آنچه افراد را به یکدیگر پیوند می دهد و باعث تکرار و دوام و متشکل شدن تعاملات می گردد، بعد اظهاری تعامل است. از طریق چنین تعاملی می توان به تعهد، اعتماد و صمیمیت دست یافت (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۷ و۱).

بعد اظهاری تعامل در گروههای اجتماعی از طریق روابط گفتمانی تداوم می یابد. در اینگونه روابط اندیشه، فکر و عمل به صورت استد لالی، توزیع و مبادله شده و به نوعی مفاهمه فرهنگی داوطلبانه منجر می شود و خصلت تحریکی، تکلیفی و اجباری از آن سلب می گردد (چلبی ۱۳۷۵: ۶۵). اختلال در روابط گفتمانی، گروه را در معرض آسیبهای گوناگون و از جمله خشونت قرار می دهد.

بر اساس نظریه اثرات تعامل، شرایط گفتگوی دو طرفه زمانی شکل می گیرد که کنش ارتباطی در مفهوم هابرماسی آن حضور داشته باشد تا کنش گران در فضائی بهدور از تنش نظرات خویش را تبادل نمایند. هابرماس معتقد به شکل دهی فضای کنش ارتباطی است. در این هم کنشی، کنش گران از یکدیگر توقع دارند که اغراض و افعال متفاوتشان را از طریق اجماعی که محصول ارتباط و مفاهمه است هماهنگ کنند. «زبان مشترک» این امکان را فراهم میآورد و در صورت بروز اختلاف نظر برای جلوگیری از رفتار خشونت آمیز فقط باید طرفین به دلیل متوسل شوند. پس نیروی الزام آور اعمال گفتاری در گرو نیرومندی غیرخشن دلائل است (هابرماس، ۱۳۷۷، ۴۵). در موقعیت گفتاری آرمانی، قدرت و فشار، برنده استدلال را تعیین نمی کند بلکه تنها استدلال بهتر پیروز میشود. در حوزه خانواده در صورتی که امکان گفتگوی استدلالی در میان همسران وجود داشته باشد می توان سلامت خانواده را انتظار داشت. چراکه افرادی که از گفتگو و تعاملات استدلالی با دیگران خودداری می ورزند مستعد گرایش به خشونت می شوند و همسرانی که مهارتهای ارتباطی قوی نداشته و ظرفیت بحث، مذاکره و گفتگو را در رابطه با موضوعات مختلف دارا نمی باشند رابطه پرتنشی را تجربه می کنند که محصول آن نارضایتی، حسد، خشونت و بدبینی است (دالوس ، ۱۹۹۳). ۲۰۰).

بدین ترتیب با بررسی نظریههای گوناگون و پژوهشهای پیشین میتوان اینگونه نتیجه گیری کرد که:

۱- فرد در خانواده جهتیاب (مبدأ) خود با مشاهده رفتار خشونت آمیز والدین، خشن بودن را از آنان می آموزد و همین تجربه بدرفتاری از ناحیه پدر و مادر در کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه آمیز توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن در آینده می شود.

۲- فرد در فرایند جامعه پذیری در خانواده پدری خود بر اساس گرایشها و هویت جنسیتی و به دنبال
 آن تصویری که از زنان و مردان در آن محیط ترسیم میشود روحیه استبدادی و یا دموکراتیک را در خود
 درونی میکند.

۳- هر یک از همسران که در خانواده به منابع و سرمایههای بیشتری دسترسی داشته باشد می تواند سهم برای سهم بیشتری در تصمیم گیری داشته باشد. بنابراین افزایش منابع قدرت برای زنان خود عامل مهمی برای مقابله با خشونت مردان علیه آنان می باشد.

۴- وجود یا فقدان نوع خاصی از روابط می تواند در بروز رفتار خشونت آمیز در خانواده سهم به سزایی داشته باشد. از جمله این روابط، تعاملات ابزاری، اظهاری و گفتمانی است که در نظریههای مذکور به هرکدام از آنها اشارهای شد.

فرضيه:

۱- بین زمینههای خطرساز (شکل روابط) در خانواده جهتیاب و خشونت مرد علیه زن رابطه وجود دارد. هرچه زمینههای خطرساز (جدایی والدین از یکدیگر، تجربه خشونت در خانواده پدری از جانب والدین نسبت به فرزند و خشونت پدر نسبت به مادر) بیشتر باشد خشونت مرد علیه زن در خانواده زناشویی بیشتر خواهد بود.

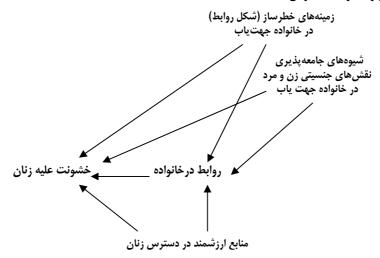
۲- بین شیوه جامعه پذیری نقشهای جنسیتی زن و مرد در خانواده جهتیاب و خشونت مرد علیه زن رابطه وجود دارد. شیوه جامعه پذیری با دو شاخص تصور اقتدارگرایانه شوهر از نقش جنسیتی خود و قرمانبردارانه زن از نقش خود مشخص می گردد و هر چه تصور اقتدارگرایانه شوهر از نقش جنسیتی خود و تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود بیشتر باشد خشونت بیشتر است.

۳- بین سرمایهها و منابع ارزشمند قابل دسترس زنان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد. سرمایهها و منابع ارزشمند قابل دسترس زنان (داراییهای مادی، تحصیلی، تخصصی و...) با افزایش تعادل در امر قدرت و تصمیم گیری در روابط متقابل به کاهش خشونت در خانواده منتهی می شود.

۴− بین نوع روابط در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد. هرچه روابط قدرت در خانواده متقارن و متعادل تر باشد خشونت کمتر اتفاق میافتد. در این صورت روابط گفتمانی و اظهاری در خانواده با ایجاد تعادل در امر قدرت و تصمیم گیری می تواند به کاهش خشونت منجر شود.

هم چنین بین زمینه های خطرساز، شیوه های جامعه پذیری نقش های جنسیتی و منابع ارزشمند قابل دسترس زنان به طور غیرمستقیم و از طریق انواع روابط خانوادگی با خشونت علیه زنان رابطه می باشد، روابط مطرح شده در مدل به تصویر کشیده شده است.

مدل 1 – رابطه بین زمینه های خطرساز، جامعه پذیری جنسیتی، سرمایه اقتصادی و فرهنگی با روابط خانوادگی و خشونت علیه زنان.



روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش پیمایش انجام شده است. البته ابتدا با استفاده از روش اسنادی و بررسی ادبیات موضوعی، منابع موجود در این زمینه جمع آوری شده و سپس چارچوب نظری تهیه گردیده است. همچنین بر اساس چارچوب نظری، متغیرها و شاخصهای مسئله تعیین و از طریق مصاحبه سازمان یافته (مصاحبه شفاهی یا روش پرس و جو) و ابزار پرسشنامه، اطلاعات جمع آوری شد.

با توجه بهاینکه واحد تحلیل، براساس ماهیت مسئله، خانواده و سطح مشاهده فرد است، جامعه آماری این بررسی را، زنان متأهل دارای حداقل یک فرزند تشکیل دادهاند. حجم نمونه را معمولاً تنوع و ناهماهنگی جمعیت مورد مطالعه و تعداد متغیرهایی که قرار است همزمان تحلیل شود، تعیین می کند (نیومن ۱۹۹۴). با توجه به برآورد دوآس از حجم نمونه توسط پارهای از ویژگیها مثل همگنی جمعیت و میزان خطای نمونه گیری، نمونهای با تعداد ۲۰۰ خانوار برای جمع آوری اطلاعات مناسب تشخیص داده شد (دوآس ، ۱۳۷۶). شیوه نمونه گیری انتخابی، نمونه گیری طبقهای با حجم متناسب است که دسترسی به نمونه را در طی چندین مرحله امکان پذیر میسازد.

تعریف مفاهیم و نحوه سنجش متغیرها:

الف) متغير وابسته

تعریف خشونت: خشونت از نظر لغوی غضب، درشتی، تندی کردن، ضد لینت و نرمی تعریف شده است. برخی خشونت را عملی خلاف هنجار و طبع می دانند. برخی دیگر خشونت را رفتاری فردی و جمعی می شمارند که تحت شرایط خاصی بروز می کند و از نظر برخی دیگر، خشونت هر نوع رفتار خشن است که از روی قصد به منظور آسیب به فرد دیگر انجام می شود. در تعریف دیگر بیان شده است هرگونه تهاجم فیزیکی علیه هستی انسان که با انگیزه آسیب، رنج یا لطمه همراه باشد. برخی نیز معتقدند خشونت طیفی از رفتارهای بسیار تند و آسیبزا تا عکس العملهای منفی چون بی توجهی و بی تفاوتی را دربردارد (محبی، منازهای بسیار تند و آسیبزا تا عکس العملهای منفی خون بی توجهی و بی تفاوتی را دربردارد (محبی، ۱۳۸۰: ۷–۶). خشونت را می توان عملی آسیبرسان دانست که فرد برای پیشبرد مقاصد خویش انجام می دهد و صرفاً جنبه فیزیکی (بدنی) ندارد بلکه ممکن است ابعاد روانی (مانند فحاشی، تحقیر، منزوی کردن فرد، داد و فریاد، آزار و مزاحمت جنسی، تجاوز) و اقتصادی (مانند شکستن وسایل خانه و ...) را به خود بگیرد (کار، ۱۳۷۹: ۲۹۲).

تعریف خشونت خانوادگی: بر طبق تعریف «لانکاشایر کنستابولاری» (۲۰۰۲) «هر نوع ارتکاب به رفتار تهدید آمیز، خشونت یا بدرفتاری روانی، جسمی، مالی یا عاطفی میان بزرگسالانی که اکنون زوج یکدیگر یا جزء اعضاء خانوادهاند یا در گذشته چنین بودهاند، صرف نظر از جنسیتشان خشونت خانگی بهشمار میآید» (به نقل از توکلی، ۱۳۸۲: ۱۳).

تعریف خشونت علیه زنان: «...عبارت خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت که سبب بروز یا سبب احتمال بروز آسیبهای روانی، جسمانی، رنج و آزار علیه زنان از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، محرومیت اجباری یا اختیاری در شرایط خاص، از آزادی در زندگی عمومی یا در زندگی خصوصی می گردد» (رئیسی سرتشنیزی، ۱۳۸۱: ۴۹). این تعریف از اعلامیه رفع خشونت علیه زنان که به عنوان نخستین سند حقوق بین المللی به طور ویژه مبارزه با خشونت علیه زنان را هدف قرار داده، گرفته شده است.

کمیته ملی خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۱ در کشور استرالیا خشونت را اینگونه تعریف می کند: «رفتاری که بوسیله مردان برای کنترل قربانی شان اعمال و باعث اَسیبهای روانی، فیزیکی و جنسی می شود و انزوای اجتماعی و یا محرومیت اقتصادی رادر پی دارد، به گونهای که زن در ترس و وحشت زندگی می کند» (عارفی، ۱۳۸۲: ۱۳۸۴).

اشكال خشونت عليه زنان:

۱- خشونت جسمی: هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت منجر به آسیب و صدمات جسمانی می شود و مصادیق آن عبارتند از: ضرب و شتم، مشت زدن، گازگرفتن، سیلی زدن، خفه کردن، ضربه با شیء یا مشت، چاقوکشی، تیراندازی، مثله کردن، زنده به گورکردن، قتل (محبی، ۱۳۸۰، ۸).

۲- خشونت جنسی: به هر نوع رفتار غیراجتماعی گفته می شود که از لمس کردن بدن زن شروع شده و گاهی تا مرحله تجاوز جنسی زن شدت می یابد. زنانی که مورد خشونت جنسی قرار می گیرند، دچار صدمات روانی، عصبی و عاطفی می شوند که برکل رفتارهای آنان نسبت به جنس مذکر تأثیر می گذارد (کار، ۱۳۷۹: ۹۳۶).

۳- خشونت روانی (احساسی): این نوع از رفتار خشونت آمیز به صورت انتقاد ناروا، تمسخر، تحقیر، توهین، فحاشی، تهدیدهای مداوم به طلاق یا ازدواج مجدد اعمال می گردد (کار، ۱۳۷۹: ۳۵۴). هنگامی که در روابط زن و مرد خشونت روانی حاکم باشد نظارت بر هزینه ها، انتخاب افراد برای معاشرت و رفت و آمد خانوادگی، حتی تعیین تکلیف برای همسر و مورد تمسخر قراردادن عقاید او به ویژه درمیان جمع از جانب مرد صورت می گیرد. در خشونت بدنی سلاح مورد استفاده مشت است و درخشونت روانی کلمات،

سلاح محسوب می شوند (فوروارد، ۱۳۷۷: ۱۴و ۶۳). نتایج این گونه خشونت عبارتند از : انواع افسردگی ها، از کار افتادگی ادراکی، از بین رفتن اعتماد به نفس، عدم کفایت زن در مدیریت خانواده، گریز از مشارکت در امور اجتماعی، بازسازی رفتار خشونت آمیز در بچه ها و ...

۴- خشونت اقتصادی (مالی): این نوع از خشونت رفتاری است از روی قصد و نیت که زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار میدهد. مصادیق آن عبارتند از: عدم پرداخت نفقه، خساست، کنترل وسواس گونه مخارج منزل، دریافت اجباری حقوق زن، عدم تأمین نیازهای ضروری همسر و فرزندان، سوء استفاده یا سرقت اموال و دارایی همسر (محبی، ۱۳۸۰: ۸).

متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) از طریق پرسشنامهای استاندارد در چهار بعد (جسمی، روانی، جنسی، اقتصادی) مورد بررسی قرار گرفت. این پرسشنامه ترکیبی ۳۲ گویهای از شاخصهای خشونت و همسر آزاری در سطح بین المللی است که بر پایه نتایج حاصل از اولین پژوهش زمینهیابی در مـورد ۲۴۱۰ زن فلـسطینی بدست اَمده است (حاج یحیی ۱۹۹۹ به نقل از خاقانی فرد، ۱۳۸۲ : ۹۶–۹۴).

ب) متغیرهای مستقل:

جامعه پذیری نقشهای جنسیتی زن و مرد: این متغیر عامل مهمی در شکل گیری شخصیت و باورهای زوجین درباره رفتار و وظائفی است که هریک ایفا می کنند. تصورات زوجین متأثر از محیط اجتماعی و برداشت خود از نقش مورد انتظار است که معمولاً توسط نهادها و مؤسسات جامعه پذیری (خانواده، مدرسه و) تقویت می شوند و تصویری چون مطبع، فرمانبردار، مستقل و توانا ترسیم می کنند که با دو معرف تصور اقتدار گرایانه (سلطه گرایانه) شوهر نسبت به همسر و تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود در مقابل شوهر مورد سنجش قرار گرفت.

زمینه های خطرساز (شکل روابط) در خانواده جهت یاب: افراد در فرایند جامعه پذیری و تحت تأثیر روابط درون خانوادگی در خانواده و با مشاهده و تجربه بدرفتاری از ناحیه پدر و مادر در کودکی رفتارهای خشونت آمیز را یاد می گیرند. این متغیر با استفاده از سه شاخص (شرایط زندگی خانوادگی همسر شما درخانواده پدری، تجربه خشونت همسر پاسخگو در خانواده پدری) سنجیده شد.

1- پرسشنامه حاج یحیی

سرمایهها و منابع در دسترس زنان: بر اساس نظریه منابع، الگوی روابط در خانواده تابعی از بهرهمندی زن و شوهر از منابع ارزشمند است. در این پژوهش منابع و سرمایهها به شکل سرمایه اقتصادی (درآمد) و سرمایه فرهنگی (تحصیلات) دراختیار زنان مورد بررسی قرار گرفت.

نوع روابط درخانواده: روابط یا کنش متقابل اجتماعی یک سلسله رفتارهای اجتماعی است که بر اساس یک عمل دو جانبه متقابل بوجود می آید. به بیان دیگر یک فرایند احساسی است که از طریق آن دو یا چند انسان زبان و اشارات را به کار می گیرند تا بر افکار، انتظارات و رفتار یک دیگر اثر متقابل بگذراند (ستوده، ۱۳۷۴، ۱۳۷۷). در این پژوهش پنج نوع رابطه متقابل (همکاری، همفکری، همدلی، همگامی و گفتمانی) میان زن و مرد در زندگی مشترک مورد سنجش قرار گرفته است که عبارتند از:

همکاری: منظور از این متغیر تخصیص مسئولیتها میباشد که با معرفهایی چون مسئولیت خرید روزانه، مسئولیت پخت و پز، مسئولیت حفظ و مراقبت از مسئولیت یخت و پز، مسئولیت حفظ و مراقبت از فرزندان از جانب زن و مرد مورد سنجش قرار گرفت.

همفکری: منظور از این متغیر نحوه تصمیم گیری است که یا به صورت افقی (مشارکتی) و یا به صورت عمودی (سلسله مراتبی و یک نفر تصمیم گیرنده است) می باشد. که با سه شاخص همسر محوری (حوزههای تصمیم گیری)، اختیار تصمیم گیری زن و شیوههای برخورد در تصمیم گیری (شاخص میزان مجابسازی شوهر در نحوه برخورد در تصمیم گیری با زن) سنجش شده است.

همدلی: منظور همان احساس تعلق و وجود رابطه عاطفی میان همسران و ابراز آن از طریق کلام و رفتار است. که به صورت رضایت از نحوه روابط عاطفی با همسر و میزان درک یکدیگر در هنگام بروز غم و مشکلات مورد اندازه گیری قرار گرفت.

همگامی: منظور نوعی سازش دو جانبه و گذشت افراد از یکدیگر است.

گفتمانی: این نوع از رابطه اشاره بهنوعی رابطه دوستانه میان زن و شوهر دارد که در این نوع رابطه مشکلات نه از طریق جر و بحثهای خشونت آمیز بلکه از طریق گفتگوی دوستانه که در نهایت به نوعی تفاهم ختم می شود، حل می گردد.

به منظور سنجش متغیرهای مستقل از طیف لیکرت به تناسب موضوع استفاده شده است. در ساخت شاخصها سعی شده علاوه بر گویههای ابداعی از پرسشنامههای استاندارد نیز برای اعتبار بیشتر استفاده

شود. بدین ترتیب با استفاده از مجموع نمرات گویهها، شاخص نوع روابط در خانواده و جامعه پذیری جنسیتی و از مجموع امتیازات، مشاهده انواع خشونت و گسستها در خانواده مبدا، متغیر زمینههای خطرساز ساخته شد. سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی زنان با پرسش از میزان درآمد وتحصیلات آنها سنجیده شد.

اعتبار و روایی ابزار سنجش: به منظور تعیین میزان سازگاری درونی شاخصها از آلفای کرونباخ بهره گرفته شد و در طی دو مرحله (تحقیق مقدماتی و تحقیق اصلی) روایی شاخصها آزموده شد. آلفای همه متغیرها بجز روابط همکاری در حد بالا و قابل قبولی است. آلفای روابط همکاری در آزمون مقدماتی پذیرفته نبود. بدین منظور گویهها مورد جرح و تعدیل قرارگرفتند که در نتیجه اندکی در اندازه آن بهبودی حاصل گردید. به منظور اعتبار پرسشنامه از سنجههایی که در پژوهشهای پیشین استفاده شده و تایید صاحب نظران را در پی داشته است بهره گیری شد. به علاوه اعتبار پرسشنامه از طریق میزان همبستگی آن با معیارهای اندازه گیری خشونت در پژوهشهای دیگر نیز تایید شد.

یافتههای پژوهش الف – نتایج توصیفی متغیر وابسته جسمی، جنسی، اقتصادی) برعلیه زنان در خانواده: جدول ۱: نتایج توصیفی شاخصهای خشونت (عاطفی، جسمی، جنسی، اقتصادی) برعلیه زنان در خانواده:

تعداد گویه	حداكثر	حداقل	جمع	دوبار یا بیشتر	یک بار	هرگز	خشونت و ابعاد آن در خانواده
۱۷	٥١	۱٧	1++	17/7	۲٦	۵۷/۳	خشونت عاطفي
1+	٣٠	1+	1	1+/٢	10/7	VE/Y	خشونت جسمى
٣	٩	٣	1++	۲ ٦/٩	17/1	٥٧	خشونت جنسى
۲	٦	۲	1++	10	19/٢	٦٥/٨	خشونت اقتصادى
٣٢	90	٣٢	1++	18/5	19/8	٦٧/٤	خشونت کل

با توجه به جدول فوق می توان اینگونه ادعا نمود که حدود ۲۵ تا ۳۵ درصد از جمعیت نمونه به نحوی خشونت جسمی و اقتصادی را در خانواده تجربه کردهاند. خشونت جنسی و عاطفی بیشترین میزان را در بین پاسخگویان به خود اختصاص داده است. مطالعه داده ها در این حوزه نشان می دهد که گرچه ظاهراً آزارهای

جسمی و بدنی زنان از ناحیه شوهران در خانوادهها (به نسبت سایر خشونتها)کمتر اتفاق میافتد ولی تحقیر، توهین و یا خشونت جنسی در خانوادههای تهرانی (حدود نیمی از آنها) رواج بیشتری دارد. بهنظر میرسد از آنجا که آزار جنسی و عاطفی در اذهان جامعه کمتر مصداق خشونت دارد از فراوانی بیشتری برخوردار است. برخلاف این مسئله براساس این یافتهها میتوان ادعا نمود که حدود ۱/۴ تا نیمی از خانوادههای تهرانی بهنحوی شاهد خشونت علیه زنان در جامعه می باشند.

ب - نتایج توصیفی متغیرهای مستقل:

زمینه های خطرساز (شکل روابط) در خانواده جهتیاب که شامل سه بعد است. الف - شرایط زندگی خانوادگی همسر پاسخگو در خانواده جهت یاب. ب - تجربه خشونت همسر پاسخگو در خانواده جهتیاب ج - تجربه خشونت پاسخگو در خانواده جهتیاب.

پاسخها نشان می دهد که حدود ۷۴٪ از همسران (شوهران) خانوادههای نمونه، در خانواده کاملی رشد یافتهاند. ۳٪ از آنها نیز تجربه خانواده گسسته را داشته و یا فرزند طلاق بودهاند. همچنین بـر اسـاس ادعـای زنان در خانوادههای مورد بررسی، ۴۰٪ از همسران در خانواده پدری شاهد خشونت والدین خود بودهاند ایـن خشونت از طریق پدر، مادر یا هر دوی آنها اعمال می شده و یا شامل خشونت پدر علیه مادر اعمال مـی شـده است. در این میان ظاهراً زنان در خانواده پدری خود کمتر خشونت را تجربه کردهاند. حـدود ۲۴٪ از آنهـا در مراحل رشد خود شاهد رفتاری از این نوع و یا صدمه دیدن مادر توسط پدر بودهاند.

شیوه جامعه پذیری نقشهای جنسیتی زن و مرد در خانواده که شامل دو بخش است. الف- تصور سلطه گرایانه مرد از نقش خود. ب- تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود.

با مقایسه درصدها می توان اینطور نتیجه گیری کرد که تصور سلطه گرایانه از نقش مردانه و تصور فرمانبردارانه از نقش زن در ۴۱٪ از خانوادههای پاسخگویان (نزدیک به نیمی از آنها) شکل گرفته است. یعنی همسران پاسخگویان به شیوهای جامعه پذیر شدهاند که انتظارشان از زنان اطاعت و فرمانبرداری در همه امور خانواده می باشد و در مقابل زنان نیز از نقش خود تصوری فرمانبردارانه داشته و در باور آنها روابط اقتداری در خانواده و فرمانبری زن نهادینه شده است.

سرمایه ها و منابع ارزشمند قابل دسترس زنان که شامل دو بعد است. الف – سرمایه فرهنگی (تحصیلات). ب– سرمایه اقتصادی (درآمد ناشی از شغل یا از محل دیگر مثل دریافت اجاره و)

۸۹٪ از زنان اعلام کردهاند که منبع درآمد دیگری جز درآمد همسر ندارند بدین ترتیب اکثر زنان به لحاظ اقتصادی وابسته به همسرشان هستند. همچنین درآمد اکثریت زنان زیر ۱۰۰/۰۰۰تومان گزارش شده است. تحصیلات پاسخگویان بین بیسواد تا دکترا قرار می گیرد اما بیشترین درصد (۴۴/۲ درصد) در سطح دیپلم، ۳۴/۵٪ زیردیپلم و ۱۲/۲ دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. اکثریت زنان (۷۶/۵٪) خانهدار میباشند و بعد از آن بهترتیب کارمند دفتری (۳/۳٪)، کارهای هنری (خیاطی، آرایشگری) ۲/۱٪ را به خود اختصاص داده است. ۳/۳٪ مشاغلی مانند معلمی را دارا می باشند و ۱٪ کارگر هستند.

انواع روابط در خانواده: جدول ۲: نتایج توصیفی شاخصهای انواع روابط در خانواده

زياد	متوسط	کم	شاخصهای انواع روابط
% T E/E	%E+/Y	%T0/E	همکاری
%AA/Y	% Y/Y	% T /0	همفکری
%0A/A	% ۲ +/1	% ۲ 1/1	همدلی
%07/0	% ٣٣ /0	%1 ٤	همگامی
% Y Y/0	%1 T / T	% ٦/٤	گفتمانی

شاخصهای انواع روابط در خانواده از مجموع تعدادی گزاره ساخته شده است. براساس مقادیر محاسبه شده برای انواع روابط، بیشترین نسبت خانوادهها در حد متوسط دارای روابط همکاری و در حد زیاد دارای سایر روابط بودهاند.

نتايج تحليلي

رابطه خشونت با متغیرهای مستقل بیرونی:

- تحلیل واریانس یک سویه بین سه متغیر شرایط زندگی خانوادگی همسر پاسخگو در خانواده جهتیاب، تجربه خشونت همسر پاسخگو و تجربه خشونت پاسخگو با خشونت علیه زنان نشان دهنده وجود رابطه بین زمینههای خطرساز (شکل روابط) در خانواده جهتیاب با خشونت علیه زنان میباشد. بدین گونه که بیشترین میانگین خشونت در خانوادههایی است که در اثر طلاق از هم جدا شدهاند و بعد از آن بهترتیب

در خانوادههایی است که دراثر فوت مادر و بعد در خانوادههایی که در اثر فوت والدین در سنین کودکی از هم پاشیدهاند. همچنین کسانی که تجربه خشونت در خانواده را از جانب والدین بهویژه پدر داشته اند میزان خشونت بیشتری را از خود بروز می دهند. بنابراین با توجه به نظریه یادگیری اجتماعی افرادی که شاهد خشونت در خانواده خود بوده و یا خانوادهای از هم گسسته داشتهاند رفتارهای خشونت آمیز بیشتری را از خود بروز دادهاند.

– ضریب همبستگی بدست آمده (r = -1/7%) بین دو متغیر شیوه جامعه پذیری نقشهای جنسیتی زن و مرد در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه متوسط، منفی و معناداری را نشان می دهد. یعنی هرچه شیوه جامعه پذیری نقشهای جنسیتی (تصور سلطه گرایانه مرد از نقش خود و تصور فرمانبردارانه زن از نقش جنسیتی خود) بیشتر باشد خشونت در خانواده کمتر است چرا که مرد فقط دستور می دهد و زن اطاعت می کند. خشونت بیشتر در خانوادههایی امکان بروز پیدا می کند که در پذیرش نقش جنسیتی اختلالی پیش آید و نظم مستقر و مورد انتظار را در خانواده مورد سئوال قرار می دهد.

– با توجه به ضریب همبستگی پیرسون (r=-1/79) بین متغیر درآمد ماهانه زن با خشونت در خانواده، رابطه منفی، متوسط و معناداری وجود دارد یعنی هر چه درآمد پاسخگو بیشتر، خشونت کمتر است. بدین ترتیب در آمد ماهانه یا استقلال مالی زن به عنوان یک منبع قدرت می تواند مانع از اعمال خشونت شوهر علیه وی شود.

-تحلیل واریانس یک سویه بین متغیر شغل پاسخگو با خشونت در خانواده در میان کارگران بیشتر و پس از اَن در میان بازنشستگان از همه بیشتر و در میان فرهنگیان از همه کمتر است.

- ضریب همبستگی پیرسون (r=-1/7VA) بین متغیر تحصیلات پاسخگو با خشونت در خانواده بیانگر رابطه منفی، متوسط و معناداری بین این دو متغیر است بدین ترتیب منابع قدرت در دسترس زنان مانند استقلال مالی و ارتقا شغلی دانش و آگاهی میتواند تا حدودی از بروز خشونت در خانواده جلوگیری نماید. تحلیل واریانس یک سویه بین خشونت و تحصیلات (ارزش f=7/VA و سطح معنی داری (1-1/1)) نشان میدهد که میانگین خشونت در افراد بی سواد از همه بیشتر و در میان افراد دارای سطح تحصیلات کارشناسی از همه کمتر است.

۱۷۴ پژوهش زنان، دورهٔ ۴، شماره ۱و۲، بهار و تابستان ۱۳۸۵

جدول ٣: ضرایب همبستگی بین متغیر انواع روابط و خشونت بر علیه زنان در خانواده

, (متغير وابسته)	خشونت مرد عليه زنان	انواع روابط در خانواده (متغیر مستقل)
سطح معنی داری	همبستگی پیرسون (R)	
*/**0	-+/Y1V	همکاری
*/***	-+/ ٥ ٧٦	همفکری
*/***	-+/077	همدلی
*/***	-+/٤٦١	همگامی
*/***	-+/VoY	گفتمانی
+/+++	-+/YoY	روابط کل

بر طبق جدول فوق بین انواع روابط در خانواده با خشونت علیه زنان رابطه منفی، قـوی و معناداری وجود دارد. یعنی هر چه روابط در خانواده بیشتر مبتنی بر جهتگیـری فکـری و تفاهم باشـد و جنبـههای عاطفی، همدردی، یگانگی و همسویی آن بیشتر باشد در آن خانواده خشونت کمتری اتفاق مـی افتـد. و در این میان روابط گفتمانی و مبتنی بر گفتگو و مبادله افکار و نظرات و متقاعدسازی بیشترین اثر را در کـاهش خشونت دارا می باشد. قابل توجه است که روابط همکاری و مشارکت بهمیزان روابط گفتمانی و یـا تفاهمی در خانواده نقش ایفا نمیکند. بهبیان دیگر بههمان شدتی که گفتگو و تبادل نظر و یا تفاهم و همفکـری در کاهش خشونت در خانواده موثر است مشارکت همسر مثمرثمر نمیباشد. در واقع می توان انتظار داشت کـه شکل گیری روابط خانوادگی بر اساس ویژگیهای فوق، خود منجر به ایجاد روابط متقـارن و متعـادل تـر و در نتیجه مشارکت بیشتر همسران در خانواده شود.

در میان متغیرهای بیرونی مدل، شیوه جامعهپذیری نقشهای جنسیتی دارای رابطهای در خور توجه با نوع روابط در خانواده میباشد. یعنی با جامعه پذیری مبتنی بر نقشهای جنسیتی روابط خانوادگی بیشتر متمایل به عدم تقارن و تعادل میشود.

با وجود ارتباط معنادار بین درآمد و روابط خانوادگی، تحصیلات زن با روابط متقارن و متعادل در خانواده دارای رابطهای قویتر میباشد. این مسئله میتواند به عدم عمومیت استقلال مالی زنان ربط پیدا کند. در حالی که ۸۵ درصد زنان پاسخگو فاقد هرگونه منبع درآمد بودهاند، تحصیلات درمیان آنها از تغییرات مناسبی

برخوردار بوده است. به هرحال اطلاعات بدست آمده نشان میدهد که افزایش آگاهی و شناخت زنان با روابط متقارن و متعادل در خانواده همراه بوده است.

متغیرهای مستقل بیرونی با خشونت یا متغیر وابسته نهایی نیز دارای رابطه میباشند. اندازه ضریب همبستگی بین زمینههای خطر ساز در خانواده پدری، جامعه پذیری جنسیتی، درآمد وتحصیلات زنان با خشونت به ترتیب ۲۸۰۰، ۳۸ /۰-، ۳۹ /۰-، ۲۸۸۰ گزارش شده است که قابل اعتناست. نکته مهم اینکه بههمانگونه که درآمد و تحصیلات پاسخگو خشونت را در خانواده کاهش میدهد پذیرش نقش جنسیتی هم عمل می نماید. روابط خطر ساز در خانواده مبدا یکی از دلایل افزایش خشونت در خانواده فعلی است.

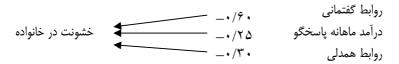
بررسی مشارکت نسبی متغیرهای مستقل در تبیین متغیرهای وابسته:

به منظور بررسی همزمان تاثیر متغیرهای مستقل بر تغییرات خشونت علیه زنان از روش قدم به قدم استفاده شد. در مرحله اول انواع مختلف روابط حاکم در خانواده وارد معادله شد که از بین آنها تنها سه متغیر وارد معادله شد.



در اینجا نیز روابط گفتمانی با ضریب 9.7- در کنار متغیرهای دیگر دارای بیشترین تاثیر بر خشونت علیه زنان است. مقدار \mathbb{R}^2 بدست آمده 9.7 درصد می باشد.

در مرحله بعد متغیرهای روابط خانوادگی به همراه متغیرهای مستقل زمینههای خطر ساز خانوادگی، جامعه پذیری جنسیتی و منابع در دسترس زنان (درآمد, تحصیلات) وارد معامله شدند در این حال سه متغیر روابط گفتمانی، روابط همدلانه و درآمد پاسخگو حائز شرط ورود به معادله شدند که در این جا نیز روابط گفتمانی دارای بیشترین تاثیر منفی برخشونت در خانواده است. میزان \mathbb{R}^2 بدست آمده از طریـق ورود متغیـر مستقل اصلی و متغیرهای مستقل بیرونی 0/0 شد.



با ورود متغیرهای زمینهای هم چنان روابط گفتمانی و درآمد پاسخگو وارد معادله می شدند. به عبارت دیگر در نهایت روابط مبتنی بر گفتگو و مفاهمه و اظهار نظر و درآمد ماهیانه پاسخگو دارای بیشترین رابطه با خشونت در خانواده هستند و بهاندازه ضرایب خود از میزان خشونت درخانواده می کاهند. ضریب تعیین این معادله ۰/۷۷ است که نشان می دهد درصد بالایی از خشونت علیه زنان در خانواده با کنترل سایر متغیرها با این دو متغیر قابل پیش بینی و کاهش و افزایش می باشد.

تحليل مسير:

دیاگرام مسیر وسیلهای سودمند برای به نمایش آوردن الگوی روابط علی در میان مجموعهای از متغیرهاست و روشی است که طی آن میتوان در کنار تأثیرات مستقیم، تأثیرات غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (خشونت آمیز) را نیز پیش بینی نمود.

بر طبق دیاگرام فوق، دومتغیر تحصیلات و جامعه پذیری نقشهای جنسیتی زن و مرد علاوه بر تأثیر مستقیم روی متغیر وابسته با تأثیر بر روی روابط در خانواده اثر غیر مستقیمی نیز روی متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) دارند.۷۷ ٪ از تغییرات در متغیر وابسته توسط یک ترکیب خطی از متغیرهای آورده شده در دیاگرام (به صورت مستقیم و غیر مستقیم) توضیح داده شده است.

رمینه های خطر ساز در زمینه های خطر ساز در خانوادهٔ جهت یاب ماره با قتصادی در مایه اقتصادی در مایه اقتصادی در خانواده در خانواده در خانواده در ۲۵۸ - ۱/۳۲۰ - ۱

دیاگرام مسیر مربوط به خشونت علیه زنان در خانواده

نتيجه گيري

یافتههای این بررسی نشان می دهد که در بین انواع خشونت، خشونت روانی و جنسی بیش از سایر اشکال آن از طرف زنان تجربه می شود و در این میان سهم خشونت روانی اعمال شده نسبت به زنان و خشونت جنسی تقریبا یکسان بوده است.

بر طبق نظریه یادگیری اجتماعی، فراگیری خشونت از طریق مشاهده خشونت در درون خانواده انجام می پذیرد. بررسی رابطه بین زمینههای خطرساز و یا وجود روابط خشن درخانواده جهتیاب با خشونت علیه زنان، نشان از همراهی مشاهدات با فرضیه فوق دارد و میانگین خشونت در خانوادههایی که دارای تجربه جدایی پدر و مادر و یا اعمال خشونت در خانواده جهت یاب بودهاند به مراتب بیش از خانوادههای دیگر بوده است.

فرضیه رابطه بین شیوه جامعه پذیری نقشهای جنسیتی زن و مرد در خانواده جهت یاب و خشونت مرد علیه زن تأیید شده اما شواهد نشان می دهد که پذیرش نقشهای جنسیتی سنتی خشونت علیه زنان را کاهش می دهد. زیرا با اطاعت زنان ظاهراً دیگر دلیلی برای خشونت مردان باقی نمی ماند. خشونت در خانواده خانوادههایی بیشتر امکان بروز و ظهور دارد که در اعمال نقشهای جنسیتی و نظم سنتی مستقر در خانواده اختلالی روی دهد. حداقل در میان جمعیت نمونه، در خانوادههایی که مردان آموخته اند باید صرفاً اعمال قدرت نمایند و زنان اطاعت نمایند، محلی برای اعمال خشونت به وجود نمی آید. مشکل در جایی بروز می نماید که مشروعیت این رابطه از نظر زنان مورد پرسش و تردید قرار گیرد. از طرف دیگر در صورت وجود روابط متعادل و متقارن از نوع همکاری، همدلی، گفتمانی و ... در خانواده از میزان خشونت علیه زنان کاسته می شود. در این بین نقش روابط گفتمانی مؤثرتر از سایر روابط است یعنی با تغییر کامل روابط از نوع مردانه و زنانه به روابطی متعادل تر ،از میزان خشونت در خانواده کاسته خواهد شد.

نظریه منابع قائل بهقدرت گرفتن زنان در روابط خانوادگی در صورت دسترسی به منابع با ارزش اجتماعی از جمله درآمد تحصیلات و اشتغال میباشد. این فرض در تجربه نیز مورد تأیید قرار گرفت. بدین ترتیب که استقلال مالی و تحصیلات سبب کاهش مستقیم خشونت در خانواده میشود اما تحصیلات از طریق روابط خانوادگی و به گونه ای غیرمستقیم نیز خشونت را کاهش میدهد.

تحلیل رگرسیون چند متغیره، متغیر روابط گفتمانی را به عنوان اولین و درآمد ماهانه پاسخگو را دومین پیش بینی کننده میزان خشونت نشان می دهد این مدل توانسته است W در صد از تغییرات متغیر وابسته را

توضیح دهد. نتایج حاصل از تحلیل مسیر نشان میدهد که دو متغیر تحصیلات و جامعه پذیری نقشهای جنسیتی زن و مرد علاوه بر تأثیر مستقیم بر متغیر روابط در خانواده، تأثیر غیرمستقیمی نیز بر متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) داشتهاند. متغیرهای زمینههای خطر ساز (شکل روابط در خانواده جهت یاب با ضریب (۳۳٪) و متغیر سرمایه اقتصادی با ضریب (۰/۳۷۵) تنها دارای تأثیر مستقیم بر متغیر وابسته بودهاند.

منابع:

آبوت، پاملا، والاس، کلو(۱۳۷۶) درآمدی بر جامعه شناسی نگرشهای جنسیتی. مریم خراسانی، حمید احمدی. تهران: دنیای مادر.

اعزازی، شبهلا (۱۳۸۰) خشونت خانوادگی، زنان کتک خورده. تهران: نشر سالی

توکلی، نیره (۱۳۸۲) هویت جنسی همسران و خشونت بر ضد زنان در خانواده، پایاننامه دکترای، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه شناسی نظم، تهران : نشر نی.

خاقانی فرد، میترا (۱۳۸۲) بررسی رابطه همسرآزاری با تمایل به افکار خودکشی و آسیب رساندن به همسر در زنان صورد خشونت قرار گرفته شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی اقتصادی دانشگاه الزهرا.

درویش پور، مهرداد (۱۳۷۸) چرا مردان به اعمال خشونت علیه زنان ترغیب می شوند؟، زنان، شماره ۵۶.

دواَس، دی ای (۱۳۷۶) پیمایش در تحقیقات اجتماعی. هوشنگ نائبی. تهران: نشر نی.

روی . ماریا (۱۳۷۷) زنان کتک خورده (روانشناشی خشونت در خانواده)، مهدی قرچهداغی، تهران: نشر علمی.

رئیسی سرتشنیزی، امرالله (۱۳۸۱) خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهرستان شهرکرد) فیصلنامه پژوهش زنان شماره ۳. دوره۱، ۶۶–۴۵

سام گیس، بنفشه (۱۳۷۷) چرا همسرانشان را آزار میدهند؟،خرداد سال اول شماره ۲۱

شمس اسفندآباد، حسن. امامی پور، سوزان(۱۳۸۲) بررسی میزان رواج همسر آزاری و عوامل مؤثر بر آن، فصلنامه پژوهش زنان دوره یکم. شماره ۵.

سیف ربیعی محمد، رمضانی تهرانی فهیمه، نادیا حتمی زینت ،(۱۳۸۱) "همسر ازاری و عوامل موثر بر آن"، پژوهش زنان، تابستان ۱۳۸۱، دوره ۱، شماره ۴، ۲۵–۵.

عارفی، مرضیه (۱۳۸۲) بررسی توصیفی خشونت خانگی علیه زنان در شهر ارومیه، مطالعات زنان. سال اول شماره ۲.

فروغان، مهشید (۱۳۸۰) بررسی خشونت در خانوادهها، کیهان سال شصت شماره ۱۷۹۲۵.

فورواد ، سوزان (۱۳۷۷) مردان زن ستيز، شيما نعمت الهي، تهران : انتشارات خجسته

کار، مهرانگیز (۱۳۷۹) پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

مجوزی، پاکسیما (۱۳۸۱) سکوت سرشار از ناگفته هاست: نگاهی به پدیده خشونت علیه زنان، همشهری سال دهـم شـماره ۸۸۱۸.

محبى، سيده فاطمه (۱۳۸۰) آسيب شناسى اجتماعى زنان (خشونت عليه زنان) ، فصلنامه كتاب زنان، سال پنجم، شماره ۱۴. هابرماس. يورگن (۱۳۷۷) كنش /رتباطى: بديل خشونت، ابراهيم سلطانى، كيان، شماره ۴۵.

Dallos. R. and mclaughlin. E. (1994), 'Social Problems and the Family', London, Sage publication.

Good William. J. (1989), *The Family*, second edition, New Delhi, Prentice hall of India.

Newman . W. L. (1994), 'Social Research Methods', Boston, Allyn & Bacon.

Schaeffre. F. T. & lamn R.P (1992), "Sociology", New York, mc Graw Hill.